

جناب آقای بلدی، من هم لازم دیدم در پاسخ به نوشته های شما مطالبی را اختصاراً به عرض برسانم: اول اینکه فراموش نشود که اینکه شما با رژیم سابق مخالف بوده اید و با آن مبارزه کرده اید به شما مصونیت نمی بخشد که بتوانید بدون رایه مستندات کافی و قابل قبول اتهاماتی را به سران رژیم سابق وارد آورید. اینکه وضعیت مالی خاندان پهلوی در زمان حکومت آن خانواده نسبت به قبل از به حکومت رسیدن رضا شاه بهتر شده دلیل کافی برای ثبوت اتهام نیست. در آن دوره وضعیت مالی عموم ملت ایران بطور اعم و بخش خصوصی بطور اخص به مراتب بهتر شد. آیا این رشد را می توان به حساب غارت و دزدی گذاشت؟ ملکه انگلستان بالغ بر 700 میلیون دلار بنا بر آمار ویکیپدیا که در سال 2006 مطالعه کردم ثروت داشت. آیا این مبلغ قابل توجه به صرف زیاد بودن آن از راه دزدی حاصل شده است؟ پس از اتهام زدندگی کلی و شعار گونه پرهیزید و البته اگر به مواردی اشراف دارید و مدارک کافی هم برای ثابت کردن آن در اختیار دارید از افشای آن اجتناب فرمایید. دوم در خصوص فساد: اگر سران رژیم گذشته فقط به فساد جمهوری اسلامی اشاره می کنند شما این جدول را تکمیل فرمایید. فساد دوران قاجار و فساد دوران حاضر و فساد در کشورهای مجاور در آن زمان را بعلاوه به قول خودتان ژاپن و کره جنوبی کنار هم بگذارید تا وضعیت ایران معلوم شود. مساله اصلی این است که به حقیقت دست یابیم و نه اینکه به تکفیر یا تقدیس رژیم پهلوی برسیم. بعد از انجام این مقایسه می توان قضاوت ارزشی هم کرد که آیا کشور ما بطور نسبی وضعیت مطلوبی داشته یا خیر. ضمناً از بین بردن فساد مستلزم پژوهش و تحصیل دانش لازم و وضع مقررات کارآمد است و بیشتر یک مساله دانش محور و فنی است تا یک مساله اخلاقی. در نتیجه فساد را با روحیه انقلابی یا مبارزاتی نمی توان از بین برد و باید به دانش آن مجهز شد. دقیقاً مثل عفونت زدایی و از بین بردن میکروبها که با علم پزشکی و بهداشت و داروسازی میسر می شود و نه فحش یا شعار دادن علیه میکروبها و بیماریها. در خصوص پاراگراف سوم: فکر می کنم آقای ثابتی تعارف می کند و شاید هم به زبان پوپولیستی و مردم فریبانه متوسل می شود که می گوید حکومت فعلی در شان ملت بزرگ ایران نیست. بالاخره سیاستمداران حتی وقتی از مناصب سیاسی خود برکنار می شوند آن حس پوپولیستی خود را حفظ می کنند. واقعیت مطلب این است که جامعه ایران با تمام توان فرهنگی و عقلی خود این حکومت را زایل کرده است و حالا که فرزند معلول

از آب درآمد نا جوانمردانه و نا صادقانه نسبت آن را با خود انکار می کند. توجه داشته باشید حکومت پهلوی فقط مسئول دوران خودش است و نه فراتر از آن. بعد از رفتن شاه و سقوط دولت بختیار هر آنچه اتفاق افتاد بر عهده جبهه ملی و نهضت آزادی و نیروهای چپی و بطور کلی ملت ایران است و نه رژیم پهلوی. به وجود آمدن حلیی آبادها نتیجه رشد سریع شهرنشینی است که به یکباره مردم فراوانی خارج از حد انتظار به شهرها هجوم می آورند که شهر با امکانات بالفعل خود امکان پاسخگویی فوری به آن را ندارد و در واقع از تبعات ناخواسته رشد انفجاری صنعت و اقتصاد است که البته باید در خصوص آن به برنامه ریزی پرداخت. برنامه ریزی باید قبل از وقوع حادثه باشد اما گاهی با توجه به ضعف قوه برنامه ریزی و کارشناسی و نوع مشکل، حکومتها غافلگیر می شوند. این اتفاق منحصر به ایران نیست. مثلا در اوایل دهه 70 میلادی وقتی دولت آمریکا نرخ ثابت دلار در برابر طلا را کنار گذاشت و نفت گران شد و پول فراوان نفتی به بانکهای آمریکا و اروپا سرازیر شد، این بانکها غافلگیر شده و بدون رعایت احتیاط منابع خود را وام دادند و موجب ایجاد یک بحران بین المللی شدند. اما در اروپا کسی به این دلیل هیجانزده نشد که انقلاب کند و برای سعادت بشر حکومت را به دست کشیشان و تروریستها و واماندگان اجتماعی دهد تا از این طریق دولت و بانکداران آمریکایی را گوشمالی داده باشد. پس نمی توان مسایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را از چارچوب احساسات سطحی و ساده انگارانه و شعارگونه نظاره کرد و باید در قالب کانتکتست فنی آن به مشاهده و تبیینش پرداخت. بی تردید سانسور در آن دوره وجود داشت. اما وجود سانسور را نباید بهانه قرار دهید و نام روشنفکر بر نویسندگان آن کتب بگذارید. خطای ساواک در سانسور، شریعتی و آل احمد و کیانوری و امثالهم را به روشنفکر تبدیل نمی کند. این یک امر است و آن امر دیگر. حزب رستاخیز خطای تاکتیکی از جانب رژیم گذشته بود اما باور نکنید که مجاهد و مارکسیست ایدئولوژیک و مسلمان می توانستند به توافق دموکراتیک برای اداره کشور برسند. دموکراسی نه در مارکسیسم و نه در اسلام معنایی ندارد. از همین رو گفتمان انقلابیون 57 دموکراسی نبود. جبهه ملی هم به لحاظ مکانیزم تصمیم گیری درون سازمانی یک سازمان دموکراتیک نبود. مثلا سنجابی بدون تصویب جبهه ملی به دیدار خمینی رفت و اعلامیه 3 ماده ای را منتشر کرد. دموکراسی بدون آدمهای دموکرات و فرهنگ دموکراتیک و تمایل عمومی به تشکیل تشکلهای و نهادهای دموکراتیک میسر نمی شود. اینکه مردم ایران پس از از بین رفتن رژیم شاه و انحلال ساواک نتوانستند یک نظام دموکراتیک را بنا نهند دلیل مستحکم بر این مدعا است. در خصوص داستان کفاش که

به زن ثابتی احترام نگذاشت و کشته شد سند ارایه بدهید. کمی شبیه داستانهای جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد. منبع ارایه بدهید که رجوع کنیم. چهارم: اینکه مردم در آن زمان شایعه می‌ساختند و مرگ مخالفان را به دروغ به رژیم نسبت می‌دادند نشان بی‌اخلاقی عامه است. عدم اعتماد به کسی دلیل کافی برای نسبت دروغ دادن نیست. سعی نکنید توده را از مسئولیت اخلاقی برهانید. اصل مسئولیت و تعهدات اخلاقی را باید به عنوان یک اصل فراگیر و همگانی به رسمیت شناخت. مبارزان و زندانیان سیاسی و توده مردم و هیچ‌کس دیگر از آن‌ها نیستند. پاراگراف پنجم: در خصوص مطالبه سند برای ادعای مربوطه کردن خودکشی تختی به ناتوانی جنسی وی حق مطلقاً با شماست. ثابتی باید سند ارایه دهد. اما اگر محبوبیت تختی فقط به خاطر مخالفتش با شاه باشد وای به حال این مردم. رجوی هم مخالف رژیم کنونی است اما محبوبیتش به این واسطه توجیهی ندارد و طالبان هم میانه‌ای با رژیم نداشتند اما تکریم آن به خاطر دشمنیش با رژیم بی‌معناست. پاراگراف ششم: تصور نفرمایید که کارنامه انقلابیون 57 چه آنهایی که حکومت را غنیمت گرفتند و چه آنهایی که بازی خوردند و هزینه دادند اما سهمی گیرشان نیامد، سفیدتر از ساواک است و یا اینها قابل اعتمادتر از ساواک هستند یا کمتر دروغ می‌گویند. امیدوارم تحلیل و قضاوت سخنان و ادعاها و نوشته‌های طرفین روزی در سایه بی‌طرفی و انصاف و عقلانیت میسر گردد.